



پیام تسلیت وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی برای درگذشت کیومرث عباسی قصری، شاعر پیشکسوت

درسوگ ادیب و غزلسرای روشن ضمیر
 اهالی ادبیات داغدار یکی دیگر از بزرگان خود شدند. ساعت‌های پایانی جمعهای که گذشت با انتشار خبر درگذشت «کیومرث عباسی قصری» همراه شد؛ شاعر غزلسرای پیشکسوت که در ۸۱ سالگی، به علت کپولیت سن و البته ابتلا به بیماری جان خود را از دست داد.



گفت و گوی «ایران» با کاپیتان تیم ملی شمشیربازی سابر بعد از بازی‌های کشورهای اسلامی

پاکدامن: با نمایش بد طلا از دستم پرید
 استقلال با گرفتن عزت الهی گل می‌زند
 دوست داشتم در یک فینال تمام ایرانی مسابقه بدهم

۴ میلیون زوج نابارور تحت پوشش ۹۰ درصدی خدمات درمانی

صفحه ۲۲ را بخوانید



دریاچه گهر
کارواش ماشین یا ثبت جهانی؟
 کارشناسان محیط زیست لرستان خواستار مسدود شدن جاده‌ای شدند که مخریان را با آخرین سرعت به سمت نابودی منطقه حفاظت شده اشترانکوه سوق خواهد داد

ساخت پلاژ و کمپ تشریفاتی، توسط مدیرکل سابق محیط زیست لرستان، برخلاف کنوانسیون رامسر است

دبیرکل ستاد مبارزه با مواد مخدر عنوان کرد

سن اعتیاد در ایران ۵ سال بالاتر از میانگین جهانی

دبیرکل ستاد مبارزه با مواد مخدر درباره اقدامات این ستاد در دولت جدید گفت: در یکسال گذشته ظرفیت نگهداری معتادان متجاهر را ۴۸ درصد افزایش دادیم. اسکندر مؤمنی دبیرکل ستاد مبارزه با مواد مخدر درباره افزایش ظرفیت‌های نگهداری توضیح داد: نسبت به همه دوره‌ها از ابتدا، در اقدامی جهادی و با حمایت‌ها و کمک‌های مردمی در سال گذشته جهش خوبی داشتیم و ۴۸ درصد افزایش ظرفیت ایجاد کردیم.

وزیر نیرو: مشکل تاریخی آب همدان تا چند هفته دیگر برطرف می‌شود

شمارش معکوس برای افتتاح ابرپروژه آبرسانی همدان

رئیس جمهور در جلسه ستاد ملی مقابله با کرونا تأکید کرد

ضرورت تزریق دوز یادآور واکسن کرونا در آستانه اربعین و بازگشایی مدارس

فرمانده نیروی انتظامی کشور: **پلیس در برابر مخلان امنیت با اقتدار برخورد می‌کند**

جانشین فرمانده انتظامی گیلان خبر داد: **تکذیب پرت کردن یک زن از خودروی پلیس**

وزیر آموزش و پرورش تأکید کرد: **ضرورت افزایش سهم دانش آموزان مناطق محروم در مدارس نمونه دولتی استان «کرمان جنوبی»**



روایتی از خانه کوچه‌ای متفاوت در قلب بازار تهران

هفت ظن درباره هفت تن

«مریم طالبی» گزارش‌نویس

از چهارسوق بزرگ، راسته بازار مسگرهای تهران را که ادامه دهید، به کوچه‌ای می‌رسید که عرضش به زحمت به اندازه دوفت می‌شود پس اگر همراهانی دارید بهتر است یکی یکی وارد شوید. اینجا از هر که بپرسید کوچه هفت‌تن کجاست، نشانی آن را می‌دانند، گرچه بدون پرسیدن هم پیدا کردنش کار سختی نیست.

سر کوچه هفت‌تن یک تابلوی بزرگ دیده می‌شود که روی آن نوشته شده پاساژ سنتی، تابلو از آن قدیمی‌هاست که فونت نوشتارش این روزها دیگر طرفدار ندارد اما رنگ قرمز در پس زمینه سفید توی چشم می‌زند و می‌تواند نشان خوبی برای پیدا کردن کوچه هفت‌تن باشد. اما اصلاً چرا باید به کوچه هفت‌تن رفت؟

کوچه بسیار باریک هفت‌تن خودش به چند کوچه باریک دیگر را پیدا می‌کند که در واقع انشعابات آن هستند و به اصطلاح نمایی پیچ در پیچ پیش روی بیننده قرار می‌دهد. روی دیوارهای سیمانی، ماتوهایی به چوب لباسی زده شده که جابه‌جا آویزان شده‌اند و اگر در هر کدامشان را بگیرد به یک تولیدی ماتو می‌رسید که در خانه‌ای قدیمی واقع شده و شکل و شمایل کاملاً سنتی دارد.

«خانه هفت تن کجاست؟» مرد به پاساژی دو طبقه اشاره می‌کند که یک وانت جلوی آن پارک کرده و چند نفر مشغول پیاده کردن بار هستند. بسته‌های پوشاک را کول می‌کنند و داخل پاساژ می‌برند و جلوی حجره‌ها کنار هم روی زمین می‌چینند. داخل پاساژ با نور تندتی که از سقف می‌تابد روشن شده است. حجره‌دار این موقع روز شدت مشغول جابه‌جا کردن بسته‌ها هستند؛ چیزی شبیه بقیه جاهای بازار که سر ظهر حساسی کار و بار اوج می‌گیرد. نرده دایره‌وار فلزی‌ای وسط پاساژ قرار گرفته که مشرف به طبقه پایین است که در سایه قرار گرفته و تاریکی چیز زیادی از آن نمایان نمی‌کند. آدم ممکن است آنقدر گرم کار باشد که حواسش از منظره روبه‌رو پرت شود؛ منظره روبه‌رو که می‌خوبد کننده است و هر چه فکر کنی نمی‌توانی ربطش را به فضای اطراف بفهمی. عمارتی با شش ستون بلند در جلو، هر طرف سه ستون و درهای آرسنی چوبی با پنجره‌های رنگین.

بلای درها پرده نقاشی رنگ و رو رفته‌ای دیده می‌شود که بخشی از آن پاره شده و نمایی از بازار بزرگ را در روزگار گذشته به تصویر کشیده است. یک ساعت قدیمی بزرگ بالای عمارت نصب شده که روی آن نوشته بازار سنتی و دقیق دارد کار می‌کند. این عمارت، همان عمارت هفت‌تن است که دربارهاش خوانده‌ام و باید اعتراف کنم زیبایی‌اش بیشتر از آن چیزی است که تصور کرده‌ام. البته که محوطه اطراف شامل مغازه‌ها یا همان انبارهای هم‌شکل با نمای آجر سه سانت، هیچ ربطی به عمارت تاریخی که حجره‌ها در مجاور آن قرار گرفته‌اند، ندارد.

«آقا شما چیزی از این عمارت می‌دانید؟» مرد یکی از حجره‌داران است که به نظر خیلی حوصله جواب دادن ندارد. «من چیزی نمی‌دانم، اینجا فعلاً انبار است چیز دیگری نمی‌دانم. یک چیزی هست اما من که خبر ندارم. آن بیرون روی کتیبه نوشته‌اند. خودت برو منظورش را بگو.» منظورش از کتیبه، دیوار کوبی فلزی است که بیرون پاساژ روی دیوار نصب شده و اطلاعات بنا را روی آن نوشته‌اند: «بنای تاریخی کوچه هفت‌تن که مالک اولیه آن آقای وطنی بوده است و در دوره قاجاریه بازبینای ۷۱۸ متر مربع ساخته شده است. تزئینات آن شامل گچبری، نقاشی دیواری، آینه کاری، کاشیکاری، چوب کاری و... است. بنا دارای پلان مستطیل شکل است و در سوی شرقی-غربی آن دو گوشواره می‌بینیم که ورود به تالار مرکزی ساختمان را میسر می‌سازد.» خط بعدی چند کلمه مخدوش دارد و در آخر نوشته توضیح داده شده که بنا در تاریخ اول مهر ۱۳۸۲ در فهرست آثار ملی ایران به ثبت رسیده است.

دکه بقالی کوچکی که درست مقابل محوطه قرار دارد شلوغ است. نوشابه‌های تگری روی هوا به دست مشتری‌ها می‌رسد. «شما از این بنا چه می‌دانید؟» این را از یک مشتری می‌پرسم که نوشابه را سر کشیده و به جایی نامعلوم خیره شده است و انگار رشته افکارش را پاره کرده‌ام. مرد کمی معذب می‌شود: «برای کجا می‌خواهی؟ پایان‌نامه می‌نویسی؟» جواب نه را که می‌شنود به صرافت نمی‌افتد ته ماجرا را در بیابارد، در عوض جواب می‌دهد: «برایم جالب نبوده بدانم اینجا چه خبر است.

می‌شود از داخل ساختمان بازدید کرد. او درباره بنا این طور می‌گوید: «یک سری‌ها می‌گویند مال داماد ناصرالدین شاه بوده. اینجا خانه بزرگی بوده و برای خودش برو و بیایی داشته. خانه‌ای که می‌بینید بنای اصلی عمارت بوده و جایی که الان پاساژ است و مغازه‌ها را ساخته‌اند حیاط خانه بوده و باغچه و دار و درخت داشته. خانه دوتا در داشته. اندرونی و بیرونی داشته. یک در مال خودی‌ها بوده و یک در مال غریبه‌ها. یکی دو بار داخل بنا رفته‌ام، جاهای مختلف آن مجزاست مثل تالار و غلام‌خواب‌ها و باقی‌جاها. اینجا بازدیدکننده دارد و پنجشنبه‌ها برای بازدید می‌آیند و خارجی‌ها هم زیاد می‌آیند. کسانی که این خانه را خریده‌اند دنیای‌شان را عوض کرده‌اند. یکی‌شان آقای وطنی بوده که عتیقه‌فروش بوده و اینجا را کلا می‌خواست عتیقه‌فروشی کند و برای همین اسم اینجا را گذاشت پاساژ «آنتیک» اما هیچ خبری از عتیقه‌فروشی نشد و کل حجره‌ها شد انبار لباس. همه صاحبانش که آمدند و رفتند آدم‌های خوبی بودند. یکی آقای کمالی بود که تیریزی بود و خیلی آدم خوبی بود و ۹۳ سال عمر کرد. آدم سرحالی بود و خودش

